

Journal iranian political sociology

Vol. 4, No.1, Spring2021

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2021.292070.1881>

### A Comparative Study of the Political Opinions of Abul Ali Maududi and Seyyed Qutb

Salafism is one of the issues that the Islamic world has been dealing with in the twentieth century. Salafism is a genuine concept rooted in the Islamic world. This idea was organized in the Islamic world from the second century AH with the advent of Ibn Hanbal. In the twentieth century, however, two thinkers were more influential than anyone else in Salafi thought and action. Abu Ali Maududi and Sayyid Qutb, two great Salafi thinkers, one born in Pakistan and the other born in Egypt, are the most important Salafi thinkers in the Islamic world. One in the east of the Islamic world and the other in the west and south explained Salafism and met in Afghanistan. The concept of ignorance and domination is one of the principles that plays a central role in these two thinkers. Concepts that have undergone fundamental changes in the Islamic world. This article intends to explain the extent of their influence as well as their differences with a comparative study of these two thinkers.

Keywords: Islam, Ignorance, Sovereignty, Government, Salafi

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2021.292070.1881>

### بررسی تطبیقی آراء سیاسی ابوالعلی مودودی و سید قطب

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۲

محمد باقر خرمشاد<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۲۷

سید محمد حسین علم الهدی<sup>۲</sup>

چکیده:

سلفی‌گری از مسائلی است که در قرن بیستم جهان اسلام با آن درگیر بوده است. سلفی‌گری مفهومی اصیل و دارای ریشه در جهان اسلام است. این اندیشه از قرن دوم هجری قمری با ظهور ابن حنبل در جهان اسلام سامان یافت. در قرن بیستم اما دو متفکر بیش از تمامی افراد بر روی اندیشه و عمل سلفی‌ها تاثیرگذار بودند. ابوالاعلی مودودی و سید قطب دو اندیشمند بزرگ سلفی یکی زاده پاکستان و دیگری متولد مصر مهمترین متفکران سلفی‌گری در جهان اسلام هستند. یکی در شرق جهان اسلام و دیگری در غرب و جنوب آن سلفی‌گری را تبیین کردند و در افغانستان با یکدیگر تلاقی یافتند. مفهوم جاهلیت و سلطه از اصولی است که در این دو متفکر نقش کانونی دارد. مفاهیمی که تحولات اساسی در جهان اسلام رقم زده است. این مقاله در نظر دارد تا با مطالعه تطبیقی این دو اندیشمند میزان تاثیرپذیری و همچنین اختلافات آن‌ها را با یکدیگر تبیین نماید.

کلیدواژه: اسلام، جاهلیت، حاکمیت، حکومت، سلفی

<sup>۱</sup>استاد علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

<sup>۲</sup>دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

مبانی اندیشه سلفی گری را باید در مکتب حدیث گرای ابن حنبل جستجو کرد. ابن حنبل نخستین فردی بود که به دنبال انسجام بندی علم کلام براساس احادیث بر آمد. ابن تیمیه متفکر بزرگ حرانی در دوران سلطنت هولاکوخان فردی که در مذهب فقهی و کلامی از ابن حنبل پیروی می نمود؛ در تبیین و تعمیق اندیشه سلفی نقشی اساسی ایفا کرد. پس از ابن تیمیه اندیشه سلفی بار دیگر در جهان اسلام در حاشیه قرار گرفت. با ظهور محمد بن عبدالوهاب اما دوران جدیدی در سلفی گری شکل گرفت. ابن عبدالوهاب قرائتی ارتدوکس از ابن حنبل و ابن تیمیه ارائه کردند. در این میان دو نوع سلفی دیگر نیز شکل گرفت. نخست سلفی گری هندی که با تصوف و ماتریدیه پیوند دارد. دوم سلفی گری مصر که متأثر از اندیشه های روشنفکری و اتفاقاً سلفی گری هندی بود. البته هر دوی آن ها متأثر از ابن حنبل بودند. در سلفی گری هند و سلفی گری مصر دو متفکر بزرگ ظهور کردند. ابوالاعلی مودودی و سیدقطب دو متفکر اساسی سلفی گری در قرن بیستم است که مطالعه تطبیقی آنها راهگشا است. در این مقاله تلاش می شود تا این دو متفکر را با روش مقایسه ای مورد مطالعه قرار بگیرند.

#### روش مقایسه ای

روش های پژوهش به دو رویکرد کمی و کیفی تقسیم پذیر است. در عرصه اندیشه سیاسی هرچند می توان از روش های کمی نیز بهره برد اما روشهای کیفی کارآمدی بیشتری دارد. روش مقایسه ای را نیز ذیل رویکرد روش کیفی قرار می دهند. مطالعه فلسفی و سیاسی تکامل یافته ترین مدل در روش های مقایسه ای است. مطالعات تطبیقی در فلسفه و سیاست از اختلافاتهای زبانی و فرهنگی میان اندیشمندان سیاسی عبور کرده بر روی مفاهیم مشترک آنها توجه می شود. (اسپریگنز، ۱۳۸۲: ۲۲) سابقه استفاده از روش مقایسه ای در فلسفه و علم سیاست را می توان در دوران ارسطو جستجو کرد. این روش باعث بارور شدن اندیشه ها می شود. (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۳۰۲) این روش تلاش دارد تا به صورت نظام مند شباهتها و تفاوتها را مشخص نماید. روش مقایسه ای باعث تحقق دو هدف می شود نخست آنکه نقاط مشترک را میان نظریات و متفکران نشان می دهد که منجر به تدوین نظریه می شود. به تبع آن امکان پیش بینی ایجاد می شود. هدف دومی که از روش مقایسه ای به دست می آید گونه شناسی است. براساس تفاوت و اختلافات این فرصت به دست می آید تا اندیشه ها و نظریه ها گونه شناسی شوند. (هرسیچ، علوم اداری و اقتصادی، سال سیزدهم، ش ۱۲-۱: ۱۴) در واقع شاید بتوان گفت که روش مقایسه ای راهی برای دستیابی به یک تحلیل و تبیین علمی از درون توصیف است. (ستوده کار، ۱۳۷۲: ۱۵۸)

ابوالاعلی مودودی در سال ۱۹۰۳ (۱۲۸۲ خورشیدی) در اورنگ آباد هندوستان بزرگ به دنیا آمد. وی از همان آغاز در گفتمان اسلام گرایانه تنفس می‌کرد. در دوران مبارزه برای استقلال هندوستان از استعمار انگلستان حضور داشت. او در سال ۱۹۴۱ اقدام به تاسیس حزب جماعت اسلامی پاکستان به تقلید از اخوان المسلمین نمود. در واقع می‌توان گفت اخوان المسلمین حزب مطلوب و ایده آل اهل سنت بود. تمام تلاش مودودی احیای اسلام در هندوستان بزرگ بود وی از جمله کسانی بود که در سال ۱۹۴۷ (۱۳۲۶ خورشیدی) مخالف تشکیل پاکستان بود اما پس از تاسیس پاکستان، آن کشور را به عنوان محل اسکان خود انتخاب نمود. مودودی که تمام دغدغه اش تشکیل حکومت اسلامی بود؛ از سوی دیگر با فرقه صوفیانه قدیانی دارای ستیز بود. این مسائل منجر به این شد تا در سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲ خورشیدی) دستگیر و اعدام محکوم شد. وی سرسختانه از این که از حکومت عذرخواهی امتناع نمود و به چهره ای سرسخت تبدیل شد. وی از اعدام رها نید و سال های باقی مانده عمر خود را نیز به عنوان یک اسلام گرای سلفی به پژوهش و سخنرانی مشغول شد. در نهایت در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸) در ایالات متحده درگذشت. پیش از مشخص نمودن منظومه فکری مودودی لازم است شرایط زیست وی را شناخت که در ادامه بیان می‌شود.

## ۲-۱: تصوف در هندوستان

همان طور که ورود اسلام و سرگذشت دولتهای اسلامی در هندوستان دارای اهمیت است. جایگاه تصوف نیز در این بین ضرورت دارد. هندوستان به سبب ادیان بودایی، برهمنی، مانوی دارای گرایش های باطنی و صوفیانه داشت. اسماعیلیه به عنوان یک فرقه شیعی باطنی گرا از نخستین مبلغان اسلام به هندوستان بودند. در قرن دوم هجری قمری برخی از بزرگان صوفیه به هندوستان سفر کردند. در این بین علی بن عثمان هجویری به دستور مرشدش ابوالفضل ختلی در لاهور خانقاه ساخته و به ارشاد و دستگیری اشخاص می پرداخت. (رحمان علی، ۱۹۱۴، ج اول: ۵۹) در دوران سلاطین ترک غوری که پس از غزنویان در هندوستان حاکم شدند چهار طریقت بزرگ که منشاء ایرانی داشتند به نام های چشته، سهروردیه، قادریه و نقشبندیه در هندوستان انتشار یافتند. هندوستان تبدیل به مرکزی برای صوفیه می گردد. در عصر تیموری تصوف در هندوستان گسترش یافت. در دوران مغولان فرقه های صوفیه قادریه و نقشبندیه از مناطق آسیای مرکزی وارد هندوستان شدند. (همان) قادریه فرقه ای سنی منتسب به شیخ

عبدالقادر گیلانی از سادات حسنی که از پیروان وحدت وجودی ابن عربی بود. این فرقه هرچند ریشه حنبلی دارد اما به تسامح و تساهل باور داشته و در اجرای سنت و شریعت دقت دارد.

یکی از سلسله‌های بسیار تاثیرگذار در هندوستان و سلفی‌گری در هندوستان و همچنین در سلفی‌گری داعش در قرن بیست و یکم سلسله نقشبندیه است. این سلسله صوفیه از در دوران مغول و همزمان با قادریه وارد هندوستان گردید. نقشبندیه منسوب به خواجه بهاءالدین محمد نقشبند بخارایی است در شجره نامه این فرقه نام ابوبکر در صدر هست و پس از آن سلمان فارسی و تنها امام صادق (ع) به عنوان نسب چهارم قرار دارد. عبدالرحمن جامی از بزرگان این طریقت بر سنی بودن و اطاعت از احکام شریعت تاکید کرده است. «طریقت ایشان اعتقاد اهل سنت و جماعت است و اطاعت احکام شریعت و اتباع سنن» (جامی،)

## ۲-۲: تصوف و سلفیسم در هندوستان

ظهور احمد سرهندی (۱۰۳۴-۹۷۱ ق) در قرن یازدهم و پیش از محمد بن عبدالوهاب سرآغاز تحولی بزرگ در فرقه نقشبندیه و تاریخ عقاید هند شد. وی ملقب به مجدد الف ثانی بود و در پیروی از سنت اصرار داشت. سرهندی تنها کشف‌هایی را قبول داشت که با کتاب و سنت مطابقت داشته باشد. در واقع می‌توان گفت که وی استقلال اعتبار کشف را نادیده گرفت. وی با محوری‌ترین اندیشه تصوف که وحدت وجود است مخالفت نمود. او به جای آن وحدت شهود<sup>۱</sup> را مطرح کرد. وی در کنار اطاعت کامل از سنت به مخالفت با بدعت پرداخت. وی همچنین به برتری دادن ولایت بر نبوت که اصلی مرسوم در تصوف است واکنش نشان داده و آن را خلاف شریعت دانست. (حوزه، ۱۷۰: ۱۳۸۹-۱۷۶) سرهندی صوفی بود که با چله نشینی، احترام به قبور، بوسیدن پای قطب، سجده تعظیمی مرشد، انا الحق گفتن و سماع مخالفت می‌نمود. (همان) در واقع برای سرهندی تصوف تبدیل به یک امر کاملاً شخصی و درونی می‌گردد. او با اقدامات دربار گورکانیان که به دنبال نزدیک کردن آیین هندو با اسلام بود مخالفت کرده و در مکاتبات گوناگون تلاش نمود تا نخبگان سیاسی را با خود همراه کند و در این کار موفقیت کسب کرد. بعد از احمد سرهندی شاه ولی الله دهلوی در قرن دوازدهم همزمان با ابن عبدالوهاب در عربستان و ورود انگلستان به هندوستان در فرقه نقشبندیه ظهور کرد. وی در فقه پیرو مذهب حنفی، در کلام نیز

۱. عقیده ای که مخالفان وحدت وجود با پیشگامی علاءالدوله سمنانی مطرح کردند که در آن راه رسیدن به توحید الهی و اثبات آن را کشف و شهود عرفانی می‌دانند. همانطور که آیت الله محمد حسین تهرانی عارف معاصر گفته است این نگاه مبطل وحدت وجود نیست. (تهرانی، ۱۴۲۶ ق، ج اول: ۲۵۲)

مانند تمام حنفی ها، ماتریدیه بود. ولی الله دهلوی تحول شگرفی در جایگاه اسلام در هندوستان ایجاد کرد.

شاه ولی الله دهلوی (۱۱۷۶-۱۱۴۴ق) در روستایی در نزدیکی دهلی بود. خاندان وی تباری از عالمان دارد. پدرش شیخ عبدالرحیم عالمی بزرگ در دربار اورنگ زیب بود. وی شرح مشهور جامی را که اثری عرفانی هست را در ده سالگی می خواند و در هفده سالگی در حالی که در قرآن، حدیث، عرفان، فقه، فلسفه، کلام، منطق مسلط شده بود و به تدریس می پرداخت با فوت پدرش جانشین او گردید. در سفری که برای حج به حجاز می کند بیش از یک سال در مدینه به مطالعه و تحقیق مشغول می شود. دهلوی همانند سید جمال الدین اسدآبادی متفکری در میانه بود که از سوی بسیاری از جریانات فکری مورد بهره برداری قرار می گیرد. کتاب تحفه اثنی عشری که در میان متکلمان سنی از مهمترین ردیه ها بر مذهب حقه شیعه شناخته می شود تالیف اوست. وی نویسنده ای پرکار است که نزدیک به صد اثر به زبان فارسی و عربی تالیف کرده است. در واقع در آثار بیشمار دهلوی دو نکته اساسی وجود دارد که در اندیشه ابن عبدالوهاب و ابن تیمیه وجود ندارد. دهلوی علاقه و ارادت به زبان فارسی دارد در حالی که ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب عرب بوده و در منازعه عرب و عجم با استناد به احادیثی مجعول به تقبیح زبان فارسی و هویت ایرانی پرداخته لند. تفاوت دومی که در این زمینه می توان از آن یاد کرد گرایش های عرفانی دهلوی است. دهلوی فقیه و قرآن پژوهی است که از درون یک طریقت صوفیانه برخاسته است. برای وی تصوف، ذکر و خلوت نشینی دارای اهمیت می باشد. وی به لحاظ اندیشه ای به رغم تمامی شباهت ها همانند دشمنی و عداوت با شیعیان در سه موضع دارای اختلاف بود: نخست آن که وی پایبندی به تصوف داشت و نسبت به آن موضعی مثبت داشت. در حالی که ابن عبدالوهاب رابطه خصمانه ای با تشیع داشت. دوم آن که گرایش دهلوی هر چهار مذهب فقهی اهل سنت را محترم شمرده و تقلید از هر کدام را کافی می دانست. حال آن که در اندیشه ابن عبدالوهاب نسبت به مذاهب فقهی نگاه منفی داشته و تنها فقه وهابی که گرایش تندرو حنبلی بود را قبول داشت. در نهایت سومین اختلاف آن را باید در نگاه کلامی دانست. شاه ولی الله حنفی با کلام ماتریدیه بود. برای وی عقل و علم کلام دارای ارزش بود. حال آن که ابن عبدالوهاب نسبت به کلام و عقل موضعی خصمانه داشت.

از مسائل اساسی در اندیشه شاه ولی الله را می توان نگاه وی به خلافت دانست. او همانند پیشینیان خود خلافت را ضروری دانسته و آن را حق انحصاری قریش می پندارد. برای وی احیای خلافت جهانی مسلمین مسئله و دغدغه بود. این بیان کننده افکار سلفی شاه ولی الله بود. نکته جالب توجه تمایلات و جانبداری وی از حکومت عثمانی و مغولان هند بود. در حالی که این دو حکومت هیچ کدام قریشی

نبودند. شاه ولی الله دغدغه قدرت و اقتدار مسلمانان هندوستان را داشت. به گونه ای که در مقطعی راه علاج مبارزه با هندوها و سیک ها را حمله شاه افغانستان پنداشت.

۳-۲: دیوبندیه

مکتب دیوبندیه در شبه قاره هند دارای اهمیت فراوان است. مکتب دیوبندیه در واقع یک گفتمانی است که به لحاظ اندیشه متشکل از سه پایه فقهی حنفی، کلامی ماتریدیه و تصوف نقشبندیه تشکیل شده است. ابوالاعلی مودودی در واقع تربیت یافته در این گفتمان است. وی با تحول در این گفتمان در واقع دیوبندیه را با سلفی گری پیوند داد. این مکتب به لحاظ فقهی پیروان ابوحنیفه هستند و در کلام نیز پیرو ماتریدیه هستند. همچنین از تصوف نقشبندیه نیز بهره برده است.

۲-۳-۱: حنفی

نخستین مذهب فقهی اهل سنت، ابوحنیفه نعمان بن ثابت کوفی است. وی در سال ۸۰ قمری به دنیا آمد و در سال ۱۵۰ قمری درگذشت. وی براساس قیاس اندیشه فقهی خود را تاسیس کرد. وی به لحاظ کلامی پیرو مکتب مرجئه بود. مرجئه با شکاف میان ایمان و عمل؛ شرط عمل را از مصادیق ایمان و اسلام نمی پندارند. مرجئه کاملاً برخلاف خوارج تکلیف و قضاوت در مورد معترضان و قاتلان عثمان و همچنین دو طرف جنگهای جمل و صفین را به خداوند متعال واگذار کردند. بنیان این فرقه کلامی اهل سنت نادیده گرفتن اعمال از ایمان است باعث شد تا در میان تازه مسلمانان غیر عرب محبوبیت پیدا کند. تازه مسلمانان به سبب آن که در هجرت و غزوات رسول الله نبودند فاقد احترام بودند. مرجئه به پایگاهی برای حمایت از موالیان تبدیل شد. موالیانی که گاه در احکام شریعت کاهلی می کردند و از سوی آیین مرجئه طرد نمی گشتند. اندیشه مرجئه برای تازه مسلمانان ترک نیز که در اجرای احکام شریعت کاهلی می کردند نیز دارای جذابیت بود. این مذهب کلامی و فقهی در شرق جهان اسلام برای ترکان و هندی ها جذاب بود. دولت عثمانی نیز نسبت به این مذهب فقهی علاقه مند بود.

۲-۳-۲: ماتریدیه

ابوحنیفه خود در عرصه کلام از مذهب مرجئه پیروی می نمود. در قرن سوم هجری قمری ابومنصور ماتریدی در روستای ماترید از توابع سمرقند به دنیا آمد. وی در مذهب فقهی از ابوحنیفه پیروی می کردند. ابومنصور براساس عقاید ابوحنیفه و پایه های اندیشه مرجئه کلام جدیدی را پایه گذاری نمود. این مذهب کلامی همانند مرجئه میان عمل و ایمان قائل به فاصله شدند. شاه بیت این اندیشه را می توان را خلق و کسب دانست. نظریه ای در مورد نسبت جبر و اختیار که دغدغه اساسی تمامی مذاهب اسلامی

است. ماتریدیان همانند اشعریان برای توجیه فعل به دو فاعل به نظریه خلق و کسب رجوع کردند. ماتریدیه در این مسئله به شیعیان بسیار نزدیک بوده و معتقد به آن بودند که تعلق علم، اراده و مشیت الهی به فعل انسان نافی اختیار نیست. ماتریدیه وجود امام را برای جامعه اسلامی الزامی می دانند. ماتریدیه قائل به شرط هاشمی بودن و عدالت برای امام نیست و کسی حق ندارد حتی علیه امام فاسق قیام و شورش کند. (ابن همام، ۱۷۰)

### ۳-۳-۲: فرقه نقشبندیه

همانطور که پیشتر گفته شد، شبه قاره هند مامنی برای اهل تصوف بوده است. همچنین برخی از ادیان و آیین های موجود در هند همانند بودایی ماهیتی صوفیانه داشتند. در میان فرقه های صوفیه که در شبه قاره هند به فعالیت می پرداختند، نقشبندیه است. این فرقه از مهمترین طریقت های تصوف اهل سنت است. این طریقت در دوران تیموریان به اوج قدرت رسید. این طریقت در قرن هشتم از سوی بهاءالدین محمد نقشبند شکل گرفت. شجره نامه نقشبندیه به دو گونه است. برخی از طریق بایزید بسطامی به امام صادق(ع) رسیده و پس از آن نیز سلسله ادامه یافته و از طریق ابوبکر خلیفه نخست به پیامبر(ص) متصل می شوند. طریقه دیگری نیز هست که مستقیماً به ابوبکر می رسد. این طریقه به بکری معروف است. (پارسا، ۱۳۵۴، ج اول: ۳۱) در سلسله این فرقه خبری از علی بن ابی طالب(ع)، حسنین علیهما السلام خبری نیست. تنها در بهترین وضعیت به امام صادق(ع) اعتقاد دارند. به تعبیر الگار این طریقت در سراسر جهان اسلام فراگیر است. همچنین توانسته است تا میان شریعت و طریقت هماهنگی مناسبی را ایجاد کند. (الگار، اطلاعات حکمت و معرفت، این طریقت از همان نخست برخلاف دیگر طریقت های صوفی که گرایش به دنیاگرایی و عزلت داشتند؛ اما به دنبال آن نبودند تا با حاکمیت به تقابل پردازند. دو رسم دیگری که نقشبندیه پایه گذاری کردند را می توان همکاری با حکومت و قدرت برای دستیابی به اصلاح اجتماعی و دیگر آن که برخلاف دیگر صوفیان که عزلت نشینی را برگزیدند اینان به تجارت و کسب و کار پرداختند. (مطالعات تاریخ اسلام، ۱۳۹۸، ش ۲۱: ۱۶۲) برخی این طریقت را واکنشی در برابر صوفیانی می دانند که قائل به رعایت شریعت نبودند. (البغدادی، ۱۳۱۳ق: ۱۳) نکته دیگری که باید در نظر داشت این است که فرقه نقشبندیه در تقابل با طریقت های شیعی خود را معنا می کرده است. به همین دلیل تاکید فراوانی بر روی اهل سنت بودن خود داشته است. این طریقت در هند و همچنین عراق و کردستان محبوبیت فراوانی داشته به گونه ای که این طریقت با دولت اسلامی عراق و شام(داعش) پیوند یافت.



بسیاری مودودی پیشگام و مرشد سید قطب متفکر بزرگ مصری می‌داند. مهمترین اثر مودودی را باید «المصطلحات الاربعه فی القرآن» دانست. کتابی که در آن مبانی جامعه اسلامی و جامعه جاهلیت را تبیین کرد. در این اثر مودودی به چهار عبارت (اله، رب، عبادت، دین) توجه داشته و مشکل جامعه کنونی را عدم درک درست این عبارات می‌داند. عباراتی که در دوران جاهلیت به درستی فهمیده می‌شد؛ اما با گذشت زمان و افول ادبیات عرب معنای واقعی خود را از دست دادند. مودودی فهم این چهار عبارت را لازم و ضروری می‌داند. «پر واضح است هر که بخواهد آیات قرآن را به دقت مورد بحث و بررسی قرار دهد و در معنای آن تأمل و تعمق کند، ناگزیر باید معانی صحیح اصطلاحات چهارگانه را به خوبی بفهمد» (مودودی: ۳۲) الوهیت در کلام شیعی دلالت بر شایسته پرستش دارد. وی اله و الوهیت را به عنوان سلطه معنا کرده است. در واقع گوهر الوهیت را سلطه پنداشته است. «اصل و جوهره الوهیت، سلطه است. خواه مردم معتقد باشند که سلطه آن فرد بر قوانین و سنت های این جهان حاکم است و یا خواه در زندگی دنیوی خود مطیع اوامر و ارشادات او باشند و دستوراتش را لازم الاجرا به دانند.» (همان: ۴۸) مودودی سلطه را برای الوهیت امری لازم و ضروری می‌پندارد که بدون آن الوهیت واژه ای بی معنا می‌گردد. (همان: ۵۶) وی با بیان یکپارچگی در الوهیت، حکومت و فرمانبرداری را نیز از مصادیق الوهیت دانسته و هیچ شریکی ندارد. (همان: ۵۸)

واژه دومی که مودودی به آن توجه دارد رب است. رب در لسان عرب به تربیت و پرورش دادن توجه دارد. مودودی در کتاب خود معانی مختلفی را برای این واژه به کار می‌گیرد. آن چه در نهایت مودودی به آن اقدام می‌کند نزدیک کردن معنای الوهیت به ربوبیت است. ربوبیت در کلام شیعی دلالت بر فرایندی است که مخلوق در تمامی شئون به خداوند وابسته است. مودودی معتقد است که تمامی ملتها از دوران جاهلیت تا کنون در فهم ربوبیت به خطا رفته‌اند و ربوبیت را مالکیت جسم و جان پنداشته‌اند. (همان: ۱۲۲) وی رب را به الوهیت نزدیک می‌کند و آن را به معنای حاکم مطلق بر جهان در نظر می‌گیرد. «رب، حاکم مطلق این جهان و مالک و یگانه رهبر آن است که هیچ شریکی ندارد.» (همان)

عبادت دیگر واژه ای است که مودودی به آن پرداخته است. وی با مطالعه آیات قرآن کریم سه معنای بندگی، اطاعت و پرستش را برای عبادت در نظر می‌گیرد. (همان: ۱۳۷) عبارت نهایی که بررسی شده دین است. وی برای دین معانی گوناگونی را در نظر گرفته است. وی دین را به عنوان «یک سلطه خاص برتر از تمامی سلطه ها تلقی می‌کند؛ اطاعت و پیروزی از دستوراتش را بر خود لازم می‌داند، در زندگی مقید به حدود، قوانین و قواعد آن سلطه برتر می‌باشد؛ با اطاعت از او امید دست یافتن به عزت، پیشرفت

و پاداش نیک را در سر می پروراند و با عصیان در برابرش ذلت، خواری و بدفرجامی خویش هراس دارد.» (همان: ۱۵۷) این اثر مودودی که تاکید فراوان بر حاکمیت خداوند دارد از سوی سید قطب مورد توجه قرار می گیرد. سید قطب این مفاهیم چهارگانه در قالب الوهیت و عبودیت بازتولید کرد. مودودی در رساله اسلام و جاهلیت نیز بر حاکمیت خداوند و محکومیت انسان حکم می کند «تمام اختیارات در ید قدرت مرکزی منحصر است امور این نظام را جز آن مقتدر اعلی، کسی دیگری نمی تواند انجام دهد، کلیه نیروهایی که در نظام عالم فعالیت دارند تحت حکم او سرباز زند یا بدون اذن او اجازه وی به رضای خود حرکتی را انجام دهد.» (مودودی: ۲۱) مودودی مقام انسان را تبدیل به یک رعیت کرده است و وی را فاقد هیچ گونه حقی نمی داند. «انسان درینجا رعیت آفریده شده (Born Subject) است و رعیت بودن به رضای وی مربوط و منحصر نیست، بلکه او تنها رعیتی آفریده شده و جز رعیت بودن چیز دیگری از او امکان ندارد.» این بحث نیز از سوی قطب مورد بهره برداری قرار می گیرد.

حکومت اسلامی از دیگر مفاهیمی است که مودودی به آن پرداخته است. مسلماً زمانی که حاکمیت برای خداوند باشد؛ حکومت نیز برای خداوند خواهد بود. در نتیجه وی قانونگذاری را به صورت انحصاری برای خداوند می پندارد. (مودودی، ۱۳۵۹: ۴۳) وی قائل به مجلس شورای اسلامی بوده که تنها در مواردی که با شرع مقدس در تعارض نیست اجازه قانون گذاری دارد. (مودودی، ۲-۴۱) مودودی منابع قانون گذاری را بر پایه قرآن، سنت رسول الله، سیره صحابه و فتاوی مجتهدین تعریف کرده است. در واقع وی قانون گذاری برپایه عقلانیت عرفی و سکولار را قائل نشده است. نکته ای که باید به آن توجه داشت این است که ماهیت قانون گذاری اعتقاد به نظر اکثریت است. مودودی اما در سخنی شگفت انگیز در حالی که از دموکراسی می گفته است. به حاکم این حق را می دهد که در اختلاف میان اکثریت و اقلیت، حاکم می تواند نظر اقلیت را برگزیند. (همان: ۴-۸۳) مودودی در کتاب الخلافه و الملک به بحث حکومت اسلامی به صورت مفصل پرداخته است. در مورد حکومت اسلامی نظر وی تئوکراسی است. اما تئوکراسی که وی به دنبال آن است متفاوت از دوران قرون وسطی مسیحیت باشد. وی تئوکراسی مسیحیت را به معنای این می داند که روحانیت مسیحیت تبدیل به یک طبقه شدند. تئوکراسی اسلامی برای روحانیت دینی، بزرگان آیین و متولیان قوم هیچ جایگاهی ندارند. بلکه حکومت برای تمامی مسلمانان است. بلکه تمامی موارد براساس دستورات الهی و سنت نبوی اداره می شود. مودودی در مورد حاکم و ساختار سیاسی ایران سخنان متعارضی گفته است. از سویی انتخاب حاکم را بر جمهور ملت واگذار کرده است. به گونه ای که جمهور مردم حق انتخاب و عزل حاکم را دارند. وی از طراحی ساختاری منسجم در این مسیر ناتوان است.

در پایان باید به دیدگاه مودودی در مورد انقلاب اشاره کرد. وی برخلاف سیدقطب و بسیاری از سلفی‌ها قائل به اقدامات یک گروه خاص نبود بلکه به مشارکت همگانی اعتقاد داشته است. اما آن گونه ولی رضا نصر بیان کرده است مودودی انقلاب را از مفهوم غربی آن تهی کرده و قرائتی مبهم از آن ارائه می‌دهد. وی انقلاب را با عنوان اقدامی اخلاقی نظاره می‌کرد. وی انقلاب را عملی تربیتی و اجتماعی می‌دانست. وی نسبت به خشونت در انقلاب موضعی شفاف نداشت. گاه مخالف، گاه جایز و گاه لازم می‌پنداشت.

#### سید قطب

در سال ۱۹۰۶ سید قطب متفکر بزرگ مصری زاده شد. وی را می‌توان پیشوای بسیاری از سلفی‌های قرن بیستم و عصر معاصر دانست. وی از کودکی آموزش قرآن را شروع کرد. وی تحصیلات دانشگاهی خود را در قاهره شروع کرد و پس از آن به کالج آموزشی ایالت کلرادو سفر کرد. وی در همان دوران نسبت به آمریکا نگاه انتقادی داشت. وی در کودتا ۱۹۵۲ در جنبش افسران آزاد در کنار اعضای اخوان المسلمین فعالیت گسترده داشت. در نهایت در سال ۱۹۶۶ در دوران ریاست جمهوری جمال عبدالناصر به اعدام محکوم شد.

#### ۳-۱: مصر

یکی از کانون‌های اساسی در سلفی‌گری در جهان اسلام را باید شمال آفریقا دانست. شش کشور مصر، تونس، مغرب (مراکش)، الجزایر، لیبی، سودان کشورهای عرب آفریقا هستند. کشورهایی که دین اسلام میان مردمانش گسترش فراوان دارد. این کشورها از همان آغاز از مراکز امپراطوری‌های اسلامی<sup>۲</sup> دور بود. این دور بودن باعث شد نظارت و کنترل نسبت به آن‌ها کمتر باشد. حضور طولانی مدت دولت فاطمی که بر آیین اسماعیلیه و باطنی‌گرایی بود باعث شده است؛ تا تصوف و امور باطنی در شمال آفریقا ریشه‌های عمیق پیدا کند. با حمله عثمانی به مصر دوران حکومت فاطمیان به پایان رسید. در اواخر قرن هجدهم ناپلئون به مصر حمله کرد، محمدعلی پاشا برای مبارزه با فرانسوی‌ها از استانبول به سوی مصر روانه شد. محمدعلی پاشا را می‌توان بنیانگذار مصر نوین دانست. پاشا به عنوان خدیو مصر این کشور را از امپراطوری عثمانی جدا نمود. کشور مصر که با سودان به صورت متحد بود؛ در قرن هجدهم و نوزدهم تحت سیطره انگلستان قرار گرفت. در سال ۱۹۵۲ افسران جوان مصری با رهبری محمد نجیب و جمال عبدالناصر توانستند به دوران حکومت سلطنتی پایان دهند و عصر نوینی را شروع کنند.

<sup>۲</sup>. شهرهای مدینه، کوفه، مدینه، دمشق، حران، بغداد، مرو، بغداد، استانبول پایتختهای امپراطوری اسلامی بودند.

مصر مرکز روشنفکری و تفکر در جهان اسلام معاصر داشته است و نقش اساسی ایفا کرده است. در ادامه مهمترین آن ها ذکر می شود.

نخستین فردی که تاثیر عمیق بر روی تفکر سیاسی در جهان اسلام معاصر گذاشت؛ سید جمال اسدآبادی بود. اسدآبادی مردی عجیب است محل تولد او مشخص نمی باشد احتمالاً اسدآباد همدان است. شاید هم اسدآباد افغانستان، از سوی دیگر در مذهب وی تردیدی وجود دارد. هرچند به احتمال قوی شیعه اثنی عشری است. برخی سابقه شاگردی شیخ مرتضی انصاری مرجع بزرگ تاریخ تشیع را نیز برای او بیان کرده اند. اسدآبادی را می توان پدر اسلام گرایی تندرو، اسلام گرایی، اسلام گرایی انقلابی در شیعه و سنی نامید.

از سوی دیگر جریان روشن فکری دینی (لیبرالیسم اسلامی و سوسیالیسم اسلامی) خود را به سیدجمال بازمی گرداند. عزت الله سحابی بنیانگذار روشنفکری دینی را سیدجمال می داند که خود و دوستانش را پیرو سیدجمال می داند. (سحابی، ۱۳۸۹، ج اول) علی شریعتی نیز از او با احترام و عزت یاد می کند. وی برجانبش ضداستعماری مصر، مشروطه ترکیه و مشروطه ایران تاثیر گذاشته است. (عنایت، ۱۳۹۴: ۷۹)

تفکرات اسدآبادی و زندگی پرسفر او محل تعارضات گوناگون است خاصه آن که وی عملگرایی را با فلسفه ادغام نموده است. اسدآبادی نکاتی را از خود به ارمغان گذاشته است که پس از او در جهان اسلام امتداد یافته است:

۱- وحدت اسلامی:

۲- مذاکره با احکام:

۳- باور به عقب ماندگی نیاز به اصلاحات:

۴- ضدیت با استعمار:

۵- اسلام پیکارجو:

عنایت توجه زیاد سیدجمال به فریضه جهاد را نگاه ضدانگلیسی او و این که اسدآبادی انگلستان را خطر براسلام می پنداشت: «یک نتیجه بینش ضدانگلیسی سید[اسدآبادی]، تمایل او به این بود که اسلام را دین پیکار و سختکوشی بداند و از این رو به روی فریضه جهاد بسیار تاکید کند. به نظر او در برابر حکومتی که مصمم به نابودی اسلام است مسلمانان راهی جز توسل به زور ندارند.» (عنایت، ۱۳۹۴: ۱۰۲)

در افکار و رفتار سیدجمال‌الدین اسدآبادی گذشته‌گرایی (بنیادگرایی)، الحاد قابل ردیابی است وی از جمعیت فراماسون مصر به اتهام الحاد، نشر افکار سوسیالیستی و نهلیستی اخراج شد. (همان: ۸۴) از سوی دیگر وی مخالفت‌های عمیق با تقلید و تمجید عقل‌گرایی دارد.

سیدجمال‌الدین اسدآبادی بیشترین تأثیر را در جهان عرب گذاشت. مهمترین پیرو آن محمد عبده سنی مذهب و مصری بود (kedouri:1997) وی همانند سید اصلاح اجتماعی را مطرح کرد. او خوستار انتقال خلافت از ترکان به اعراب بوده زیرا ترکان را عامل جمود ذهنی و همچنین ترویج خرافه می‌دانست. عبده مردی وطن‌دوست بود، که آرمان وحدت را نیز دنبال می‌کرد. عبده نسبت به سلفی‌گری و وهابیت نگاه مثبتی ندارد. «فنه زعمت انها نفضت غبار التقليد و ازاله الحجب آلتی کانت تحول بینها و بین النظر فی آیات القرآن و متون الاحادیث.. و لكن هذه الفئه اضيق عطنا و اخرج صدرا من المقلدین.. فانها تری و جوب الاخذ بما يفهم من لفظ الوارد و التقید به بدون التفات الی ما تقتضیه الاصول آلتی قام علیها الدین.. فلم یكونوا للعلم اولیاء و لا للمدینه السلیمه احباء»<sup>۳</sup> (عبده، الاسلام بین العلم و المدینه) عبده نه تنها با سلفی‌گری دارای مخالفت هست بلکه نسبت به تکفیر نیز دارای موضع هست. عبده هرگونه قدرت و سلطه نسبت به عقاید را منکر شده اند: «می‌گویند اگر برای خلیفه هیچ سلطه دینی وجود ندارد پس آیا برای قاضی یا مفتی یا شیخ الاسلام نیز چنین حقی وجود ندارد؟ من می‌گویم: اسلام برای اینها حق کوچکترین سلطه بر عقاید و تقریر احکام را قرار نداده است. و تمامی قدرتی که می‌تواند در دست یکی از آن‌ها باشد همان قدرت مدنی است که شرع اسلام مقرر کرده و هیچ دلیلی برای هیچ یک وجود ندارد که ادعای حق سیطره بر ایمان کسی یا عبادات شخص برای خداوند داشته باشد یا به خاطر دیدگاه عقیدتی شخص با او منازعه کند.» (عبده، ۸۲: ۱۹۸۸)

در میان پیروان سیدجمال که شاگردی عبده را نیز کرده اند؛ محمد رشیدرضا و عبدالرحمن کواکبی مهمترین این افراد بودند. رشیدرضا فردی هست که تأثیر فراوانی بر روی اخوان المسلمین و حسن‌البناء داشت. وی متفکری بود که با نواندیشی‌های سنخیتی نداشت و خوانش مجدد از منابع سده میانه از قبیل ماوردی را شروع کرد. رشیدرضا دین اسلام را راه سعادت دنیا و آخرت می‌پندارد: «آموزه‌های اسلام و توصیه‌های اخلاقی آن به نوعی است که اگر به درستی فهمیده شود و دقیق رعایت شود منجر به سعادت دنیوی و اخروی خواهد شد.» ( ) وی علت عقب ماندگی مسلمانان را در دوری از اسلام حقیقی دانسته و حاکم نیز تسریع کرده است: «علت این عقب ماندگی آن است که مسلمین دین حقیقی را از دست داده و

۳. عبده ای گمان می‌کنند که غبار تقلید را پاک کرده و حجابهای بین خود و تدبیر در نص قرآن و متون احادیث را کنار زده اند.. اما این گروه از مقلدین تنگ نظرتر و مرتجع تر هستند. آن‌ها معتقد به وجوب اعمال ظاهری الفاظ هستند. بی آن که به اصولی که دین بر آن‌ها قرار گرفته توجهی نمایند. آن‌ها نه علاقه مند علم هستند و نه معتقد به مدنیت و تمدن سالم

حاکمان بی کفایت این موضوع را سرعت بخشیدند.» ( رشیدرضا البته میان اسلام و علم مدرن تعارضی را متصور نبود. اتفاق اساسی که در مورد رشیدرضا رخ داد را می توان تمایل شدید وی به سلفیسم دانست. رشیدرضا هرچند در مکتب سیدجمال و عبده پرورش یافته بود اما به ناگاه به سوی سلفی گرایی و وهابیت مایل شد و آن ها را درک کنندگان اسلام حقیقی دانست. وی امیدوارانه آل سعود را احیاگر حکومت اسلامی می پندارد. (خدوری، ۱۳۵۹: ۲۵) با گسترش سیستم آموزشی وهابیت پیوند معنوی رشیدرضا با این تفکر افزایش یافت. (خدوری، ۱۳۶۶، ج اول: ۶۷) رشیدرضا همانند سلفی ها به دنبال احیای خلافت بود اما برخلاف آن ها خلیفه را رهبر تمامی مسلمانان می دانست و اختلافات میان مسلمین را طبیعی و نماد استقلال می پنداشت. (علیزاده موسوی، ۱۳۹۱، ج اول) وی فقهی حنبلی مذهب است که هرچند همانند اساتید خود شعار وحدت سر داده است اما به سبب گرایش های سلفی که در ادامه بیان می شود وحدت را پیروی از سلفی گری پنداشته و شیعه را مقصر معرفی می کند. از دیگر نکاتی که باید به آن توجه کرد ارتباطی است که میان اسلام و عربیت در نگاه رشیدرضا است. وی در ابتدا به دنبال حفظ امپراطوری عثمانی بود و اعراب را نیز به تبعیت از امپراطوری عثمانی دعوت می کرد؛ به ناگاه با سقوط عثمانی وی آن را علت انحطاط اعراب دانسته و به عملکرد استبدادی ترکان و امپراطوری عثمانی نقد نمود. (ضاهر، ۱۹۹۴: ۳۳۸) او با تاکید بر قریشی بودن خلیفه در منابع کلاسیک اهل سنت خواستار انتقال خلافت از ترکان به اعراب بود. از سوی دیگر میان عرب گرایی و اسلام پیوند ناگستنی ایجاد کرد. وی دین اسلام را با عربیت به لحاظ تاریخی مقارن می داند. «دین من به لحاظ تاریخی مقارن با عربیت من است.» (همان: ۴۳۵) رشیدرضا آنچه در عربیت خود اصرار داشت که مصلحت اسلام را در پیوند با مصلحت اعراب دانست. وی هر دو این مصلحت ها را یکی می داند. (حورانی: ۳۶۵) همانند فقهای سده میانه اهل سنت در کسب مقام خلافت با غلبه را تا زمانی که ملزم به اجرای شریعت بدانند برای پرهیز از آشوب اطاعتش را واجب می داند. او معتقد بود که ترکان خلافت را از نظامی مردم سالار و دادگرانه به سوی ستمکاری خودکامگی و فریب برده اند او خواستار تعیین خلیفه توسط شورای اهل حل و عقد (نمایندگان) بود که به عدالت رفتار کند. رشیدرضا خلافت به شکل کهن و گذشته گرایی را وارد اندیشه سیاسی کرد. او پدر سلفی گری در مصر است. از سوی دیگر باعث شد تا در اخوان المسلمین و سلفی های مصر عرب گرایی شکل بگیرد. دیگر شاگرد عبده، عبدالرحمن کواکبی است مرد سوریه ای که با آثار ارزنده طبایع الاستبداد و ام القری اثرات شگفت انگیزی از خود به ارمغان گذاشتند. طبایع الاستبداد در ایران و حتی مشروطه اسلامی ایران نیز تاثیرگذار بود. نویسنده در این کتاب به دنبال رسوا کردن استبدادهای عثمانی بوده است. کواکبی نیز گرایش های عرب گرایی داشت. وی به دنبال آن است تا حکومتی مشروط تشکیل دهد.

وی در باب خطرات استبداد و مسوولیت قوه مجریه در برابر قوه مقننه و مسوولیت قوه مقننه در برابر ملت سخن گفته است و اصل استبداد را فارغ از هر حکومتی خطرناک می‌پندارد. در واقع برای او شکل حکومت ملاک نیست بلکه خروج از استبداد و نظارت و محاسبه دقیق ملاک است. (کواکبی: ۱۲)

وی اساس اسلام را مردم‌سالارانه و آرستوکراتانه تفسیر می‌کند. (همان: ۳۰) البته وی از آریستوکراس بزرگان قبیله و طایفه را در نظر دارد و به نوعی تداعی کنند اهل حل و عقد است. کواکبی به سازگاری میان علم و دین نیز توجه دارد. علی عبدالرازق مصری آخرین فرد در این دسته است.

وی معتقد است قرآن که تمام نکات در آن آمده است اشاره‌ای به ضرورت خلافت نکرده است و خلافت اصل و اساس شرعی ندارد. وی میان حکومت با خلافت تفاوت قائل می‌شود و معتقد است که حکومت را اسلام به سبب مصلحت و انجام امور مسلمانان گریزناپذیر میداند.

وی تمام اقدامات پیامبر (ص) را در دوران حکمرانی شئون دنیوی مسلمانان می‌داند. وی معتقد است که اسلام هیچگونه شکل خاصی را برای حکومت توصیه نکرده است و یک حکومت میت و اند مشروطه باشد یا مطلق یا سوسیالیست. وی آمیزش دین و سیاست را امری مخالف طبیعت اسلام می‌داند. (علی عبدالرازق: ۵۷۰)

وی پیامبر را فاقد سلطه سیاسی الهی می‌پنداشت. البته وی از مخالفان عربی بودن اسلام نیز بود. (عنایت، ۱۳۹۴: بخش سوم) تا اینجا مشخص شد که یکی از مهمترین جریان گفتمان‌های وارث سیدجمال‌الدین اسدی آبادی مشروطه خواهان هستند افرادی که در ایران نیز دارای محبوبیت و نفوذ شدند و برخی از آنها بر روی مشروطه خواهان ایران اثرگذار بودند. البته این جریان مشروطه خواه با صفات گوناگونی از قبیل چالش میان اعراب و ترکان روبرو است. در نهایت نیز این تفکر نمی‌تواند راه خود را پیدا کند و به مسیرهای گوناگون وحدت گرایی و بنیادگرایی (سیدرضا، سکولاریسم علی عبدالرازق، اقتدارگرایی محمد عبده میل می‌کند و تنها عبدالرحمن کواکبی مسیر مشروطه خواهی را دنبال کرد اما جریان دیگری نیز از سیدجمال‌الدین منبعث گردید جریانی که بیش از آنکه به سیدجمال بازگردد به شاگردان وی محمد عبده و محمد رشیدرضا بازمی‌گردند افرادی که اقتدارگرایی و بنیادگرایی (گذشته‌گرایی) را تداعی می‌کردند. وی به دنبال آن بودند تا میان اسلام و سوسیالیسم جمیع حاصل کنند.

### ۳-۳ حسن البناء

حسن البناء به عنوان موسس و مرشد نخست اخوان المسلمین معلم و فردی متفکر بود. هرچند در دهه دوم زندگی خود به اخوان المسلمین را تشکیل داد اما در عرصه اندیشه و تفکر دارای نظر بود. وی اسلام را دینی فراگیر دانسته که در عرصه های گوناگون دارای دیدگاه است. «ما بر این باوریم که احکام و آموزه

های اسلام، فراگیر است و همه امور دنیوی و اخروی مردم را سامان می دهد و آنان که می پندارند این آموزه ها فقط شامل جنبه های عبادی یا روحی است اشتباه می کنند. اسلام اعتقاد است و عبادت، میهن است و نژاد، دین است و دولت، روحانیت است و عمل و قرآن است و شمشیر» (بنا، ۱۳۸۸: ۲۰۰).

جدایی دین از سیاست را نخستین عامل فساد دانست. وی راه خروج از این شرایط را برپایی حکومت اسلامی می پنداشت. (الاجتهاد، ۱۹۹۲، ش ۱۴: ۸۱) او اسلام را دینی پنداشته که به تمامی ابعاد توجه کرده است و همانند سید جمال قائل به این است که برای دستیابی به موفقیت باید حکومت را با خود همراه نمود. رزق جابر محقق اندیشه های حسن البناء در مورد جایگاه حکومت در دیدگاه وی بیان داشته است: «بر هر جمعیت اسلامی فرض است که اهتمام به شئون سیاسی را در راس برنامه خود بگذارد و گرنه خودش احتیاج دارد که معنی اسلام را بفهمد.» (رزق، ۱۳۸۴: ۸۲) حسن البناء در دوران سلطنت زندگی می کرده است و در نگاهش میان سلطنت و خلافت گویی تفاوتی قائل نبوده است. او با استناد به اندرزنامه غزالی نسبت به شاهان مهمترین وظیفه دولت اسلامی را برخلاف دولت های مدرن دعوت اعلام داشته است. وی دعوت را به وجود حکومت منوط کرده است. وی برپایی دولت اسلامی را به دعوت منوط می کند. او دعوت را تنها در سایه وجود یک دولت معنا می نماید. (بنا، ۱۲۰) بناء البته دعوت را تنها به موعظه از سوی دولت محدود نمی کند بلکه اقداماتی از قبیل جداسازی مدارس دخترانه و پسرانه، کنترل و نظارت بر روی سالن های تئاتر و سینما و کتب و حتی نظارت و کنترل بر ساعتهای فعالیت قهوه خانه های عمومی را هم مطرح می کند. وی حکومت را زمانی خدایی می پندارد که در آن دولت به دعوت بپردازد. در واقع دولت دعوت در اندیشه های حسن البناء حکومت الله است. (البناء، اخوان المسلمین، ش ۶۲۷، ۱۹۴۸) یکی از مسائل اساسی در اندیشه سیاسی اهل سنت که از زمان خلافت ابوبکر مطرح شده است؛ جایگاه وحدت، امت و جماعت است. البناء با تاکید بر وحدت جماعت، وجود تکثر احزاب را تکذیب کرده و خواستار وجود یک حزب در عرصه سیاست بود. بناء همانند برخی از متفکران روشنفکر اسلام گرا به دنبال بهره بردن از شورای اهل حل و عقد بود. متفکران اهل سنت سه نوع اهل حل و عقد را معرفی کرده اند که عبارتند از مجتهدین، کارشناسان و خبرگان در امور عام، کسانی که نوعی رهبری دارند همانند شیوخ. (ابراهیم علی: ۱۹۸) بناء دموکراسی و نظام پارلمانی را بدین صورت تایید می کند که منجر به انتخاب اهل حل و عقد گردد. (همان: ۲۰۰) در واقع دموکراسی که وی طراحی می کند برپایه صالحین است. اندیشه های سید قطب از مهمترین تحولات نه تنها در اخوان المسلمین بلکه در سراسر اندیشه سلفی گری و انقلابی در جهان اسلام داشت.

۴. مقاله «مشكله الحكم في الفكر الإسلامي الحديث»، تأليف عبدالمجيد الشرفي، چاپ بيروت.  
 ۵. نام مقاله عبارت است از: «معركة المصحف؛ این حکم الله»



در سال ۱۹۵۲ میلادی، گروهی از افسران مصری که در حرکتی به نام ضباط الحر (افسران آزاد) به رهبری محمد

اخوان المسلمین خصلت سلفی و انقلابی گری خود را مدیون متفکری است که فارغ التحصیل مدرسه دینی نبوده و هیچ گاه به عنوان مرشد اخوان المسلمین نبود. سید قطب متفکر و ادیبی بود که متأثر از رشیدرضا و همچنین ابوالاعلی مودودی متفکر سلفی اهل سنت بود. سید قطب نه تنها بر روی سلفی ها و اسلام گرایان بلکه بر اسلام گرایان شیعی نیز تاثیرگذار بود. نواب صفوی که هم دوره با سید قطب بود از علاقه مندان به وی بود. البته سید قطب نیز نسبت به او دارای علاقه بود. محور اندیشه سید قطب را می توان بر روی مفهوم حکومت الله دانست.

یکی از اتفاقاتی که در جهان عرب آغاز می گردد و شاید بتوان گفت علت آن نیاز جهان عرب به یک ایدئولوژی برای مبارزه بود. جهان عرب بیش از ایران در معرض استعمار و جهات وحشیانه غرب قرار گرفته بود و اساساً امکان اعتماد به لیبرالیسم را نداشتند. در چنین شرایطی آنان سوسیالیسم برای آنان راهی به رهایی بود هرچند در واقع سرابی بیش نبود البته سوسیالیسم عرب بیشتر یک شمه‌ای از چپ گرایی بود و چیز دیگری نبود کمتر با مبانی و اصول سوسیالیسم و مارکسیسم آشنا بودند. در این میان آنها سعی کردند میان سوسیالیسم و اسلام جمعی ایجاد کنند. از سوی دیگر تلاش کردند به پان عربیسم و عرب گرایی توجه کنند. در جهان عرب سه موج سوسیالیسم شکل گرفت که در ایران نیز تأثیرگذار بود. سوسیالیسم هرچند به لحاظ احکام خلقت و اصول مابعدالطبیعی با اسلام در تضاد کامل بود اما به سبب توجه به برادری هماهنگی و مساوات به اسلام نزدیک بود (عنایت، ۱۳۹۲: ۲۴۴) عنایت به خوبی این تلفیق چپ سوسیالیستی با اسلام را به سه گروه الف) رسمی یا دولتی ب) اصولگرایانه [بنیادگرایانه] پ) رادیکال تقسیم کرده است. (همان: ۲۴۵) سال ۱۹۶۱ (۱۳۴۰) ناصر حاکم مصر که روشی نوین در جهان عرب در مورد حکومت با تلفیق نظامی گری، پان عربیسم و سوسیالیسم ایجاد کرده بود. جنبه‌های پان عربی و عرب گرایی را کاهش داد و به سوی توجه به سوسیالیسم و لمور داخلی رفت. (همان: ۲۴۶) حمید عنایت در اثر «اسلام و سوسیالیسم در مصر و سه گفتار دیگر» به خوبی نگاه ناصر را و سوسیالیسم‌های رسمی به اسلام بیان داشته اندوی که «منشور عمل ملی» را دقیق بررسی کرده است. کاملاً به درستی بیان می‌دارد که «اسلام برای سوسیالیست‌های مصری صرفاً در حکم پوسته نازکی از خداپرستی و ارزش‌های اخلاقی است» (عنایت، ۱۳۵۰: ۲۶) البته در این میان باید توجهات ناصر به هویت، افریقایی را نیز بیان می‌داشت. مصطفی السباعی استاد دروس اسلامی سودی که از اخوان

المسلمین سوریه بود بعد از اختلافات میان اخوان المسلمین مصر و سوریه رخ می‌دهد اخوان سوریه راه مصالحه پیش گرفته بود و اخوان مصر راه خشونت (عنایت ۱۳۹۲: ۲۵۳) در واقع اخوان سوریه شور و شوقی برای تشکیل یک دولت دینی همانند اخوان مصر نداشت (عنایت، ۱۳۵۶: ۳۷) سباعتی متفکری محبوب برای دولت مصر می‌گردد. درست ایامی که دوستانش (اخوان) مصر در حال کشته شدن توسط دولت بودند.

نکته بسیار مهم در مورد السباعی آن است که وی هیچ بحث جدی در مورد سوسیالیسم و اصولش ارائه نداده است. (عنایت، ۱۳۹۲: ۵-۲۵۳) السباعی در حقیقت کوشش می‌کند تا قسمت‌هایی از تعالیم و احکام اسلام را که به زعم خودش خصوصیت سوسیالیستی دارد با تأکید و شفاف بیان کند. (عنایت، ۱۳۵۶: ۳۸) هرچند در ایران هیچگاه چپ‌گرایان موفق نشدند تا قدرت را کسب کنند اما می‌توان گفت که روایت رسمی از چپ سوسیالیستی از اسلام در چپ‌های سوسیالیست اسلامی قابل ردیابی است. محمد نخشب سوسیالیست خداپرست نیز اسلام را به خداپرستی و ارزش‌های اخلاقی تقلیل داده بود. مصطفی السباعی نیز می‌تواند شخصیتی همانند طالقانی را یادآوری کند فردی که همانند السباعی تحصیلات علوم دینی داشته و هم در مورد سوسیالیسم ورود جدی نداشته است.

رشیدرضا بنیادگرایی است که اقدام به ترویج خشونت نداشت و گرایش به چپ سوسیالیستی نداشت اما در سال ۱۹۲۸ (۱۳۰۷) جریان جدید با هدف مبارزه با بریتانیا اشغالگر شکل گرفت در واقع این جریان از همان آغاز کاملاً خصلتی عملگرایانه و انقلابی داشت. اخوان المسلمین از همان آغاز وارد منازعات منطقه‌ای که خصلتی اسلامی و عربی نیز برای آنان داشت، گردید. اندیشه حکومت اسلامی با وضعیتی بنیادگرایانه و میل به وحدت اسلامی باعث شد تا اخوان المسلمین نه به صورت سازمانی بلکه خودجوش منطقه‌ای رشد کند که البته این شعب گوناگون مطیع رهبری واحد نبودند. در سال ۱۹۵۲ (۱۳۳۱) در مصر افسران آزاد کوتا می‌کنند و اخوان المسلمین از کودتا دفاع می‌کند. البته کاملاً این دفاع قابل فهم است سال‌ها آزار و اذیت توسط انگلستان و عمال آنها اخوان را از حکومت وابسته خسته کرده بود. در دوران ناصر اتفاق دیگری رخ می‌دهد اخوان المسلمین پیش از عصر ناصر به دنبال برقراری یک حکومت اسلامی، گذشته‌گرایی، خشونت، انقلابی‌گری بود که مبارزه با انگلستان اشغالگر و صهیونیست از آرمان‌های آن بود و همواره از حامیان فلسطین بودند. باید اذعان شود که اخوان المسلمین مقصودشان از حکومت اسلامی اجرای دقیق شریعت است. از سوی دیگر باید در نظر داشت که جریان‌های اسلامی اهل سنت هرچند همچنان رویای خلافت واحد را دنبال می‌کردند اما واقعیت مرزهای ملی را در حال فهمیدن بودند. گفتمان اخوان المسلمین در دوران پیشاسید قطب به فدائیان اسلام در ایران نزدیک است اصرار بر اجرای شریعت، خشونت، ترور نمونه‌هایی از آن است. اساساً جنبش‌های بنیادگرا در جهان اسلام میل به

یک عدالت‌گرایی دارند. با آمدن سیدقطب گفتمان بنیادگرایی متحول شد و در آثار خود بر هم خشونت و همچنین چپ‌گرایی سوسیالیست افزود. سیدقطب در زمان مرشدیت حسن الهضیبی به شهرت رسید او که ظاهرش همانند شریعتی و جلال آل احمد به اسلام‌گرایان شبیه نبود شاید بتوان گفت ادبی گردیدن کتاب‌های انقلابی ابتکار سیدقطب روزنامه‌نگار، شاعر و داستان‌نویس مصری است. «معالم فی الطریق» و «فی ظلال القرآن» دو اثر اصلی آن است.

سید قطب ابتدا براساس فرهنگ اهل سنت شروع به برجسته سازی سلف صالحه در اندیشه خود می کند بدین معنا که آن دوران را شایسته ترین عصر می پندارد. وی علت این برتری را نیز وجود مبارک پیامبر نمی داند. «اگر وجود شخص رسول الله (ص) برای برپایی و به بار نشستن این دعوت، لازم و اجتناب ناپذیر بود، خداوند آن را دعوتی برای تمام بشریت و به عنوان آخرین رسالت، مقرر نمی فرمود و امور انسانها را در روی زمین تا آخر الزمان به عهده آن نمی گذاشت.» (سید قطب: ۷) سید قطب ویژگی مومنان عصر پیامبر را رجوع مستقیم به قرآن می پندارد. اندیشه ای که پایه گذار قرآن‌گرایی بخشی از سلفی های کنونی نیز می تواند باشد. «اولین سرچشمه ای که آن نسل از آن سیراب میشدند، فقط و فقط قرآن بود. در واقع، احادیث و سنت رسول الله (ص) هم تنها اثری از آثار همین سرچشمه بودند و این است که وقتی از عایشه (رضی الله عنها) در مورد خلق و خوی رسول الله (ص) سوال کردند، فرمود: خلق و خوی او قرآن بود.» (همان: ۸) البته وی علت این قرآن‌گرایی فقدان تمدن های دیگر در عصر پیامبر نمی داند و اتفاقاً به وجود تمدن های ایرانی و رومی در آن دوران اشاره دارد. نکته دیگری که سید قطب در زمینه نسل نخست مسلمانان در کتاب خود اشاره می کند و اتفاقاً در سلفیسم نمود و بروز دارد را می توان نگاه عملگرایانه سیدقطب دانست. «هدف آنها از فراگیری قرآن این بود که اوامر و رهنمودهای خدا را در رابطه با خویشتن، جامعه و رویه و شیوه زندگی کردنشان، دریابند و پس از شنیدن فرمان الهی، بلافاصله هم بدان عمل نمایند.» (همان: ۹) سیدقطب در کنار قرآن‌گرایی، عمل‌گرایی، خلوص‌گرایی را نیز ترویج می دهد. خلوص‌گرایی که در آن فرد به گذشته خود پشت کرده و تماماً به جهان جدیدی که برای او ترسیم شده است رجوع می کند. «عامل سومی هم وجود دارد که ذکر کردن و نگاشتن آن، لازم می نماید: در صدر اسلام هنگامی که کسی به اسلام داخل میشد در همان آستانه ی ورود، به تمام گذشته ی خود پشت پا میزد و در همان لحظه ی روی آوردن به اسلام، احساس میکرد زندگی جدیدی را شروع میکند که با زندگی دوره جاهلیت او کاملاً فرق دارد.» (همان: ۱۰-۱۱) این سه اصلی که سیدقطب ترسیم می نماید تبدیل به اصول اساسی سلفیسم می گردد. وی تنها راه نجات مسلمین از مصائب را بازگشت به اسلام دانسته است. عقیده ای مستحکم و فراگیر که باعث نابودی پستی و بی ارزشی شده و روح پیشرفت در پیکره جامعه اسلامی می دمَد. (قطب، ۱۳۶۰: ۵۴)

سیدقطب در ابتدا به پیروی از مودودی برای خداوند متعال دو جایگاه الوهیت و عبودیت را ترسیم کرده است. مقام الوهیت همان مورد پرستش قرار گرفته شدن خداوند متعال است. سیدقطب بزرگترین ویژگی الوهیت را حاکمیت خداوند و همان حکومت الله می‌پندارد و آن را با عبارت عبودیت معرفی کرده است. سید قطب پس از آن که دو شان برای الله در نظر گرفت. اقدام به تقسیم جوامع نیز می‌کند. وی جامعه اسلامی را در برابر جامعه جاهلیت استفاده می‌کند. جاهلیت عبارتی است که از ادبیات اصیل اسلامی استخراج شده است. در ادبیات اسلامی جاهلیت دلالت بر دورانی دارد که در سرزمین حجاز پیش از ظهور اسلام، اعراب به پرستش بت‌ها می‌پرداختند. قطب با تقسیم بندی مرزهای دارالاسلام و دارالکفر را جا به جا نمود. پیش از این دارالکفر سرزمینی بود که حاکم وی مسلمان نیست. سیدقطب اما روال جدیدی تعریف می‌کند. وی سرزمین‌های اسلامی را هرچند قائل به الوهیت خداوند هستند؛ اما به سبب این که قائل به عبودیت خداوند نیستند را جامعه جاهلی خطاب کرده است. «جامعه ای که شریعت خداوند قانون آن نباشد ولو آن جامعه را مردمانی تشکیل بدهند که خویشتن را مسلمان بنامند و حتی نماز بجای آورند و روزه بگیرند و به حج بروند، جامعه اسلامی نخواهد بود! و همچنین جامعه ای که یک اسلام را مغایر با آنچه خداوند مقرر فرموده و پیامبر او (ص) شرح و تفصیل داده است، از پیش خود برای خود ابداع نماید، و آن را مثلاً اسلام مترقی بنامد. جامعه اسلامی به حساب نمی‌آید.» (همان: ۸۸)

جاهلیت در واقع بندگی کردن انسانها بر انسان‌ها است. (همان: ۱۲۷) سید قطب عملاً نگاه‌های گوناگون به اسلام و روشنفکران مذهبی را افرادی گمراه دانسته و بسیاری از جوامع اسلامی را به بهانه این که شریعت اجرا نمی‌شود؛ تردید می‌کند. قطب بشر امروز را سرگرم و شادمان از اندیشه مادی گریانه پنداشته. وی سرزمین‌های یهودی و مسیحی و بت پرستان را جامعه جاهلی می‌داند. (همان: ۵۶)

وی با ادبیات خاص خودبه امت اسلامی و جاهیت پرداخته است. وی امت اسلامی را جماعتی از مردم می‌پندارد که تمامی عرصه‌های زندگی‌اش بر پایه اصول اسلامی باشد. (کوپل، ۱۳۸۲: ۴۴) این عبارت کاملاً نگاه حداکثری از دین را بازتاب می‌دهد نگاهی که با شدت کمتر اسلام‌گرایان انقلابی و اسلام‌گرایان تندر و به آن اعتقاد داشتند در این نگاه تمام حوزه‌های زندگی یک فرد باید براساس اسلام تبیین گردد. این ایده با گذر زمان و در دوران دهه هفتاد و دهه هشتاد در میان اسلام‌گرایان انقلابی ایران شدت بیشتری یافت. البته این اعتقاد با شعار «الاسلام هو الحل» که اخوان بیان می‌دارد همخوانی دارد از دیگر عقاید سیدقطب بحث جاهلیت است.

وی جاهلیت را تقابل و مقابله کردن با حاکمیت خداوند می‌پندارد. «جاهلیت براساس اصل مخالفت با حکومت خداوند بر روی زمین و ویژگی‌های مهم حاکمیت خدایی (الحکمیة) استوار است. جاهلیت انسان را به جای خداوند، حاکم دانسته و بعضی از انسان‌ها را خدای انسان‌های دیگر قرار می‌دهد.»

(همان: ۴۴) مفهوم جاهلیت همانند طاغوت از مفاهیم قرآنی است. به زعم من جاهلیت دلالت بر اندیشه و فرهنگ عمومی دارد و طاغوت دلالت بر فوج حکومت و حاکم دارد. مفهوم جاهلیت و در پیوند با حکومت طاغوت در ادبیات اسلام‌گرایان به وفور قابل شناسایی است. پیش از قطب مودودی فقیه بنیادگرا و ایران دوست پاکستانی در کتاب «المصطلحاه الاربعه فی القرآن» به حاکمیت خداوند اشاره کرده است. در واقع می‌توان گفت سیدقطب و بنیادگرایان سنی به دنبال آن بودند که حاکمیت خداوند «که در زمان رسول الله و خلفای راشدین برقرار بود. دوباره احیا کنند اما سوالی که مودودی و سیدقطب از پاسخ آن عاجز هستند این می‌باشد که این حاکمیت الهی چگونه و براساس کدام نص به خلیفه منتقل می‌گردد و در شخص او تعیین می‌یابد. یکی از خطاهایی که به زعم نگارنده سیدقطب و حتی مودودی کرده‌اند لازم میان حاکمیت و عبادت است. به نظر نگارنده هرچند حاکمیت از آن خداوند است اما با مفروض گرفتن آن که انسان‌ها برای خود در عرصه سیاسی در غیاب معصوم قائل به حاکمیت گردند به معنای پرستش حاکم و خالق پنداشتن آن نیست به زعم نگارنده این خطا از نگاه معرفت شناختانه برخاسته است، بدین معنا که طاغوت قرآنی به حاکم امروزی متسری شده است. گام مهمی که قطب در مورد جامعه جاهلیت بر می‌دارد؛ تعیین وظیفه مبارزه با این جامعه است. وی هدف اسلام را مبارزه با جاهلیت پنداشته است. «وظیفه اسلام خلع کردن جاهلیت از رهبری بشر و بدست گرفتن این رهبری بر اساس برنامه خاص خودش است» (قطب: ۱۲۸) در نگاه قطب اسلام هدفی جز نابودی جاهلیت است. همانطور که گفته شد هدف اسلام چیزی جز نابودی جامعه جاهلیت نیست. اما به راستی برای نابودی جامعه جاهلیت چه ابزاری را توصیه کرده است. مهمترین ابزاری که در دستیابی به این هدف وجود دارد جهاد است. قطب جهاد را در پیوند با دعوت معنا می‌نمود. در واقع جهاد و ایجاد رعب در دل دشمنان برای آن که آزادانه هرآنکه تمایل داشت به حاکمیت الله بپیوندد. وی اسلام را دینی می‌پندارد که باعث یک انقلاب فراگیر در وجود افراد می‌شود. (قطب، ۱۳۴۶: فصل چهارم) انقلابی که باعث می‌شود تا او برای مقابله با زورمندان که مانع تبلیغ هستند قیام کند. قطب معتقد بود که حکومت‌های جاهلی مانع این هستند که دعوت به گوش مردم برسد و از طرفی برنامه اسلام را نابودی حاکمیت جاهلیت می‌پنداشت. به گونه‌ای که دعوت به گوش مردم برسد و در این صورت یا به دین اسلام در آمده و یا تبدیل به پرداخت کنندگان جزیه شوند: «در حالیکه برنامه‌ی اسلام این است که تمام طاغوت‌های روی زمین را از میان بردارد و مردم را به عبادت خالصانه‌ی خداوند درآورد و آنان را از عبادت بندگان برهاند و به عبادت پروردگار بندگان برساند. البته برای به تحقق رسانیدن این هدف، مردم را به پذیرفتن عقیده‌ی خود مجبور نمی‌سازد و بلکه تنها موانع موجود در میان آنها و این عقیده را از بین میبرد. بدین ترتیب که نظام‌های سیاسی حاکم را در هم میکشد و یا آنان را مجبور میکند به اینکه جزیه بپردازند و تسلیم بودن خود را اعلام

نمایند و دیگر در بین توده های خود و این عقیده، مانعی بوجود نیاورند تا مردم بتوانند با آزادی کامل آن را بپذیرند و یا رد نمایند.» (قطب: ۵-۴۴)

میان روحانیت انقلابی و درباری نظارت قائل بود و اصل روحانیت را ارزش قائل بود و خود نیز برخواسته از نظام روحانیت و دارای مقام عالی در این عرصه بود. البته سید قطب هیچ گاه مورد تایید علمای الازهر قرار نگرفت افکار و آرای او از سوی الازهر تایید نشد و استاد هضیبی مرشد عام (رهبر) اخوان المسلمین به نقد عقاد مودودی و سید قطب پرداخت. (همان: ۶۵) اما در میان منتقدان سید قطب، شیخ سبکی که با تشبیه سازی ایام کنونی با تاریخ گذشته مخالفت کرد و سید قطب را خوارجی دانست. (همان: ۶۲) نقد دیگری نیز یکی از ناصریست‌ها به سید قطب کرده است که در کتاب «عالم فی الطریق الخیانیه و الرجعیه» که در آن رفتار سید قطب را به پروتستان‌ها تشبیه کرده است. (همان: ۴۳) هرچند سید قطب برخی از اصول پایه‌ای فهم نظام‌ند علوم دینی را می‌شکند اما او پروتستان نیست و اتفاقاً برعکس او بنیادگرا است. قطب هرچند دارای رگه های عرب گرایی است اما در نگاه خود ملاک را نه سرزمین و نژاد و قبیله بلکه معیار را عقیده می‌پندارد. «وطني که فرد مسلمان بدان عشق می‌ورزد و به دفاع از آن می‌پردازد، قطعه ای زمین نیست و نژادی که او با آن شناخته می‌شود، نژاد غالب نیست و آن طایفه

۴- مقایسه این دو متفکر

مودودی اسلام گرایی است که تحول عمیقی در میان متفکران سلفی ایجاد کرد، که عبارتند از:

#### ایران و زبان فارسی:

مهمترین تفاوتی که در مورد مودودی و سید قطب می‌توان بیان داشت علاقه مندی مودودی به زبان فارسی و ایران است. مودودی همانند شاه ولی الله دهلوی به ایران علاقه مند بود. مودودی آنچنان به ایران علاقه و محبت داشت که کوروش را به عنوان پیامبر اعلام کرد. محبت مودودی به ایران و زبان فارسی را می‌توان در این دانست که هندوستان به لحاظ فرهنگی و تمدنی ذیل ایران تعریف شده بود. زبان و فرهنگ فارسی در این سرزمین نفوذ داشته است. همچنین بخشی از ساکنان هندوستان به لحاظ نژادی آریایی بوده و با ایرانیان پیوند خونی نیز داشتند. مسلم‌ناتان هند ایران را پشتیبیان هویتی خود می‌پنداشتند. این درست برخلاف نگاه و رفتار اعراب است. اعراب به لحاظ تاریخی با ایرانیان دارای تقابل بوده، همچنین برخی از اعراب زبان فارسی را رقیب زبان عربی می‌پنداشتند. ابن تیمیه به استناد به حدیثی از عمر بن خطاب برگزاری جشن نوروز و مهرگان را عاملی برای این می‌پندارد که فرد در قیامت به صورت بی دین و کافر محشور شود. ابن تیمیه همین نگاه را نسبت به زبان فارسی نیز دنبال می‌کند و

با نقل حدیثی از پیامبر اسلام که در آن فردی را که توان تکلم به زبان عربی داشته باشد اما به زبان فارسی سخن بگوید منافق است. وی همچنین با نقل حدیثی از عمر بن خطاب سخن گفتن به زبان فارسی عامل پستی و بی مروتی دانسته است.

### قرآن گرایی:

یکی از مسائلی که در مودودی و سید قطب باید در نظر داشت قرآن گرایی است. مودودی با پیروی از شاه ولی الله دهلوی بر روی قرآن تمرکز کرده و سعی در کشف معارف از روی قرآن را داشت. مهمترین اثر وی را می توان تفهیم القرآن دانست در این اثر وی بر ضرورت و جایگاه قرآن تاکید فراوان داشته است. قرآن گرایی مودودی و سید قطب از جهات گوناگونی با یکدیگر شباهت دارد نخست آن که مودودی سعی کرده است تا قرآن را برای مردم عادی و جوانان تحصیل کرده تفسیر کند. این روش را سید قطب نیز دنبال می نماید. سید قطب نیز جوانان و تحصیل کردگان دانشگاه را مخاطب خود قرار داده بود. از سوی دیگر مودودی در روش تفسیر همانند علامه طباطبایی در جهان تشیع که اتفاقاً هم عصر وی بوده است، کوشش کرده است تا قرآن را با قرآن تفسیر کند. البته وی برای فهم قرآن به روایات نبوی و صحابه نیز رجوع داشته است. (نقوی، ۱۳۹۳، ج ۱:۴۹) این اتفاق در مورد سید قطب نیز به گونه ای دیگر عمل کرده است وی در کنار ترسیم جلوه های ادبی چشمگیر به سراغ تفسیر قرآن به قرآن رفته است. در واقع وی نیز به دنبال همان رویکردی است که مودودی در تفهیم القرآن و طباطبایی در المیزان در اندیشه آن بوده است.

### حاکمیت الله:

هر دو متفکر با رجوع به قرآن تلاش داشته اند تا حاکمیت الله را نشان دهند. در واقع هر دو بر اساس روش قرآن پژوهی که دنبال می کردند به درک خاص خود دست یافتند. مودودی در کتاب چهار اصطلاح قرآنی خود زمانی که به تبیین الوهیت پرداخته است از سلطه خداوند بر بندگان و مخلوقات سخن گفته است. وی معنای رب را نیز به اله نزدیک کرده و از آن به معنای سلطه یاد کرده است. وی عبارت دیگری که به آن پرداخته است عبادت است وی عبادت را پرستش معنا کرده است. پرستشی که تنها برای خداوند است. عبارت دیگری که باید به آن اشاره شود دین است وی دین را به معنای یک سلطه فراگیر پنداشته است که تمامی عرصه های زندگی انسان را دربر گرفته است. در یک جمع بندی می توان گفت که وی برای خداوند دو سطح در نظر گرفته است. یکی شانیت خالقیت که مستوجب پرستش و عبادت است. مقام دیگر که در عبارت اله و رب تجلی مسلط بودن است. در اندیشه مودودی اگر تسلط رخ ندهد در

واقع توجید بی معنا است. توحید خداوند با تسلط و سلطه معنا می‌شود. سید قطب نیز به تاسی از مودودی از قرآن دو عبارت الوهیت و عبودیت را انتخاب کرده است. در الوهیت مقام خالقیت و پرستش خداوند متعال مطرح است. حال آن که در مقام عبودیت بشر با سلطه الهی روبرو شده است. در واقع سید قطب در این عرصه معتقد به این است که باید حاکمیت و سلطه نیز با خداوند باشد. صرف این که فردی معتقد و مومن به خداوند باشد؛ نماز خوانده و روزه بگیرد اما حاکمیت الله نباشد در جامعه جاهلی قرار دارد. مودودی و سید قطب هرکجا که حاکمیت الله برقرار نباشد را جامعه جاهلی دانسته اند. هر دو با تاکید بر این که تنها زمانی که در حاکمیت الله است که جاهلیت وجود ندارد. جاهلیت در نگاه این دو در تقابل با حاکمیت الله است. آنچه که در حاکمیت الله دارای اهمیت است برقراری دین است. مودودی و سید قطب هر دو دین را یک امر فراگیر که سعادت دنیا و آخرت را به ارمغان می‌آورد.

### انقلاب:

یکی از مسائلی که می‌توان به آن اشاره کرد، مفهوم تبلیغ است. این از مواردی است که مورد اختلاف فی مابین مودودی و سید قطب است. مودودی به امر تبلیغ اعتقاد راسخ داشت. وی هرچند در مورد ماهیت انقلاب با ابهام روبرو هست. مودودی از سویی به دنبال انقلاب اخلاقی بود. از سوی دیگر در مورد خشونت نمی‌توانست تصمیم‌گیری کند. گاه آن را جایز، گاه حرام و گاه اجتناب‌ناپذیر می‌پندارد. همین نگاه باعث شد تا مودودی به امام خمینی (ره) پیام تبریک پیروزی انقلاب اسلامی ارسال کند. از سوی دیگر سید قطب اساساً برخلاف مودودی که به انقلاب اجتماعی باور نداشت. وی معتقد بود تا زمانی که حاکمیت جاهلیت است امکان تبلیغ وجود ندارد. سید قطب برخلاف مودودی به دنبال انقلاب و کار فرهنگی نبوده است. وی معتقد به این داشته است تا با جهاد قدرت را به دست آورده و از آن زمان که قدرت به دست رسید تازه تبلیغ شروع می‌شود. شاید بتوان گفت که سید قطب هیچگونه تجربه‌ای از انقلاب مردمی نداشت. مودودی با دیدن انقلاب اسلامی ایران باورش بر کار فرهنگی و مشارکت مسلمین افزایش پیدا کرد. در حالی که سید قطب اساساً اعتقادی به مشارکت عمومی و انقلاب نداشت. وی به هجرت امت اسلامی و جهاد با حاکمیت طاغوت و خشونت هدفمند اعتقاد داشت. اندیشه‌ای که در پیروان سید قطب قابل شناسایی است.

### چپ سوسیالیسی:

یکی دیگر از نکاتی که باید به آن توجه شود. اندیشه سوسیالیستی است. مودودی متفکری است که هیچ گونه ارتباطی با اندیشه‌های مدرن ندارد. وی حتی مفهوم مدرنی همانند انقلاب را نیز از واقعیت تهی



می‌نماید. وی هیچ درکی از سوسیالیست نداشته است. اما اخوان المسلمین و اندیشه های سیدقطب از همان آغاز دارای گرایش به اندیشه های چپ سوسیالیستی داشتند. این گرایش به سوسیالیست تنها محدود به اخوان المسلمین نبود. بلکه ناصر و انقلابیون مصر نیز به این موضوع علاقه مند و نزدیک بودند. نگاه سیدقطب در مورد مالکیت زمین به صورت اشتراکی و عمومی است. مالکیت خصوصی مورد توجه و علاقه سیدقطب نبوده‌اند.

## منابع

- اسپریگنز، توماس (۱۳۸۲) فهم نظریه های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: آگاه
- استوکر و مارش، جری و دیوید (۱۳۷۸) روش و نظریه در علوم سیاسی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- بناء، حسن (۱۳۸۸) پیام بیداری، ترجمه مصطفی اربابی، تهران: احسان
- بناء، حسن (۱۴۰۴ق) مجموعه الرسائل الامام الشهيد حسن البناء، قاهره: مکتبه التوفیقه
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۸۲) نفحات الانس من حضرات القدس، تصحیح و تعلیقات دکتر محمود عابدی، تهران: اطلاعات
- رزق، جابر (۱۳۸۴) دین و دولت در اندیشه شهید حسن البناء، ترجمه محمدجواد حجتی کرمانی، تهران: اطلاعات
- سحابی، عزت الله (۱۳۸۹) نیم قرن خاطره و تجربه، تهران: فرهنگ صبا
- علیزاده موسوی، سید مهدی (۱۳۹۵) سلفی گری و هابیت، جلد اول: تبارشناسی، تهران: آوای منجی
- قادری، حاتم (۱۳۹۱) اندیشه های سیاسی در اسلام و ایران، تهران: سمت، چاپ دوازدهم
- قرضاوی، یوسف (۱۳۸۱) اخوان المسلمین، هفتاد سال دعوت، تربیت و جهاد، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، تهران: احسان
- قطب، سید (۱۳۶۰) مقابله با سرمایه داری و تفسیر آیات ربا، ترجمه محمد رادمنش، اصفهان: بنیاد علوم اسلامی
- قطب، سید (۱۳۷۹) عدالت اجتماعی در اسلام، ترجمه سید هادی خسروشاهی و محمدعلی گرامی، تهران: کلبه شروق
- قطب، سید، نشانه های راه، نسخه اینترنتی
- کوپل، ژیل (۱۳۸۲) پیامبر و فرعون (جنبش های نوین اسلامی در مصر)، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان
- مودودی، ابوالاعلی (۱۴۱۱ق)، تفهیم القرآن، ترجمه کلیم الله متین و سید نیاز محمد همدانی و آفتاب اصغر، لاهور: دارالعربیة للدعوه الاسلامیه
- مودودی، ابوالاعلی، مصطلحات الاربعه فی القرآنیه، نسخه اینترنتی
- میشل، ریچارد (۱۳۹۰) تاریخ جمعیت اخوان المسلمین از آغاز تا امروز، ج دوم، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران: اطلاعات

- تقوی، علی محمد(۱۳۹۳) تفسیر و مفسران در هند، دهلی نو: رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران
- واحدی، علی بن احمد(۱۴۱۱ق) اسباب نزول القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه
- وهابیت سیاسی،(۱۳۹۵) موسسه مطالعات اندیشه سازان نور
- رشید رضا، محمد(۱۳۴۱ق) الخلفه و الامامه العظمی، قاهره: بی جا
- عنایت، حمید(۱۳۹۲) اندیشه ی سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی
- عنایت، حمید(۱۳۵۲)سیری در اندیشه ی سیاسی عرب،از حمله ناپلئون به مصر تا جنگ جهانی دوم، تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم
- عنایت، حمید(۱۳۸۵) نهادها و اندیشه های سیاسی در ایران و اسلام، تقریر درس دکتر حمید عنایت، با تصحیح و مقدمه دکتر صادق زیباکلام، تهران: روزنه، چاپ سوم